جغرافیا یا ژئوپلیتیک IQ

یدالله کریمی پور: دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

این مقاله مروری انتقادی بر مقاله «جغرافیای IQ»، نوشته جری گلید است که در شماره ۳۶ مجله معتبر INTELLIGENCE انتشار یافته است. اما مخاطب اصلی این نقد در واقع نظریه "IQ و ثروت ملل" از استادان برجسته دانشگاه های اولستر بریتانیا و تمپر فنلاند، دکتر لین و دکتر ون هانن است. این نظریه که از آغاز سده بیست و یک، بیشتر از طریق دو کتاب پر فروش «IQ و ثروت ملل» و «IQ و نابرابری جهانی»، میان محافل، احزاب و سازمان های راستگرا و راست میانه اروپا ، آمریکای شمالی و حتی خاور دور پیشرفته رخنه کرده، بر آن است که نابرابری ملت ها از دیدگاه GDI,GDP و دیگر شاخص های اقتصادی، برخاسته ازتفاوت میانگین های بهره هوشی آنها است. از دیدگاه منتقد، نظریه هوش و ثروت ملل در عین حال که مشوقی تئوریک برای مدیریت های سیاسی جهان رو به توسعه برای نوسازی و بهسازی شاخص های کیفیت انسانی و نیز شاخص های توسعه انسانی به شمار می رود، به اعتبار داده های آماری و نیز شیوه تحقیق و پژوهش، سست و کم مایه است. نویسندگان با غفلت از شیوه تحلیل و رهیافت و رویکرد های کارساز ژئوپلیتیکی و با تکیه ساده بر پراکنش جغرافیایی دو پدیدار IQ و GDP، کوشیده اند تا نابرابری های پیچیده فضاهای محیطی را تفسیر کنند. همین غفلت، زمینه ی کژتابی برخی دیدگاه های لین و ون هانن شده است.

واژگان کلیدی: میانگین های بهره هوشی (IQ) ملی، ژئوپلیتیک توسعه، محیط اجتماعی ، فضای جغرافیایی ، شاخص های توسعه.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

مقدمه

مقاله گلید[1] با عنوان «جغرافیای IQ» (Gelade A. 2008)، در واقع کوششی است در جهت تائید دیدگاه های لین[2] و ون هانن[3] در دو کتاب جنجال بر انگیز : بهره هوشی و ثروت ملل[4] (Lynn and Vanhan,2002) و بهره هوشی و نا برابری جهانی (Lynn and Vanhan,2006). گلید به عنوان استاد و تحلیلگر بازرگانی، در مقاله کوتاه ۶ صفحه ای خویش، با استفاده گسترده از داده های این دو کتاب، در نوعی نتیجه گیری می نویسد: «میان دو پدیده همسایگی کشور ها و میانگین بهره هوشی آنها، پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی وجود دارد. به عبارت دیگر بر پایه این دیدگاه، بهره هوشی ملت های همسایه نسبت به ملت های دورتر، شباهت زیادی دارند». وی هم چنین باورمند است که بهره های هوشی ملی به شدت بر اساس موقعیت های متغیر جغرافیایی تفاوت پیدا می کند. گلید در پیروی از «لین» و «ون هانن» تا آن جا پیش می رود که می نویسد: همبستگی میان موقعیت، همسایگی و بهره هوشی ملی، بسیار قویتر از همبستگی میان موقعیت و میانگین های دمای هوای کشور ها است(Gelade , A , 2008).

هر چند وی در بخش پایانی مقاله در تعمیم همه جانبه این دیدگاه احتیاط می ورزد، اما هم در چکیده، هم در بخش اصلی بحث،جهت تعمیم این اندیشه اهتمام زیادی دارد. گلید حتی از آغاز نخستین جمله مقاله اش، آنجا که به نقل از لین می نویسد: «هم اکنون داده های نسبی در مورد میانگین های بهره هوشی ملی، برای شمار فراوانی از ملت ها در دسترسند»، نخستین سنگ بنای دیدگاه خود را بر این دو کتاب می نهد. بنابراین در این نقد و بررسی، کتاب های نامبرده محور نقد بوده اند؛ در عین حال سمت گیری های این مقاله نیز مد نظر بوده است.

---

[1] - Garry A. Gelade
[2] - Lynn.R
[3] - Vanhanen,T
[4]- IQ and the wealth of nations.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

از این دیدگاه میان[1] GDP , GDI[2] و میانگین IQ ملی هر کشوری، پیوندی ژرف و متقابل وجود دارد. به عبارت دیگر GDP ⟷ IQ. بدین ترتیب از این دیدگاه، میانگین پایین IQ ملی بیشترین تاثیر را در نازل بودن GDP کشورهای توسعه نیافته دارد و این یکی نیز به نوبه خویش بر پایین ماندن بهره هوشی ملی موثر است. لین و ون هانن، بهره هوشی ملی و میزان GDP ۱۹۲ ملت را با یکدیگر سنجیده و بدین نتیجه رسیده اند که تفاوت و حتی شکاف اقتصادی میان ملت ها، ناشی از بهره متفاوت میانگین ضریب هوشی آنها است.

نقطه قوت: انگیزه ای برای افزایش QHC[3]

هر چند این دیدگاه در نگاه نخست، جبری، نژاد پرستانه و توجیه گر برتری شمال به جنوب است، اما این دو دانشمند نظریه پرداز با تاکید پیاپی بر چند نکته کلیدی، راهی را برای فرار از بن بست توسعه نیافتگی پیشنهاد می نمایند:

میانگین بهره هوشی همه ملت ها رو به فزونی است؛ اما نرخ رشد میان کشورهای رو به توسعه بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته است. چنان که بهره هوشی کنیا در یک دوره ۱۴ ساله، ۲۶ نمره اضافه شده، اما بهره های هوشی اسپانیا و انگلستان در یک دوره ۱۰ ساله به ترتیب تنها ۶ و ۲ نمره افزایش یافت.

برنامه ریزی برای افزایش بهره هوشی تا ۳ نمره در هر دهه، برای بیشتر ملت ها از طریق بهسازی و نو سازی GDI,HID,QHC[4]، شدنی است. به ازاء هر نمره افزایش میانگین IQ در یک کشور، افزایش پیوسته و کمتر تغییر پذیر ۰/۱۱ درصد GDP شدنی است (Lynn and .., 2006, P.193).

---

[1] - Gross domestic product رشد تولید داخلی

[2] – Gender related development index نرخ رشد اقتصادی

[3]- QHC= Quality of human condition کیفیت شرایط انسانی

[4] - Hid= human indictor of Development شاخص های توسعه انسانی

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

جهت گیری کلی دیدگاه لین و ون هانن به عنوان نظریه ای نو در توسعه، بر بنیاد گردهم آوردن تئوری های جبر گرا و محیط گرا می چرخد. رهیافت روانشناسی اجتماعی یا روان شناسی ملی برای توجیه نابرابری های شمال ـ جنوب که در دستور کار این پژوهش بوده، از سوی رسانه ها و محافل، حزب ها و سازمان های راستگرا، راست میانه اروپا و آسیای خاوری مورد توجه قرار گرفته است. در عین حال این تئوری، رویکرد و پیامی ترغیبی برای مدیریتهای سیاسی جهان در حال توسعه در جهت بهبود شاخص های کیفیت شرایط انسانی و شاخص های توسعه انسانی و افزایش نرخ های رشد و اقتصادی در خود نهفته دارد.

داده های سست آماری

لین و همکارانش در برابر این پرسش که راه برون رفت از بن بست توسعه نیافتگی چیست؟ بر پایه تئوری خویش می توانند بدون درنگ پاسخ دهند: افزایش میانگین IQ. اما این که ساز و کار(مکانیزم) افزایش IQ چگونه خواهد بود ، بر بهبود QHC، Hid و GDI تاکید می نمایند. به عبارت دیگر، دیدگاه آنان بی شباهت به دور تسلسل نیست. اما آن چه بیـش از همه این نظریه را کم مایه می نمایاند، داده های سست و کمتر قابل اطمینان آن است: از ۱۹۲ کشور، تنها در ۷۱ کشور، پژوهش یا پژوهش هایی در پیوند با IQ انجام شده است. پیداست که ۳۷٪ نمونه، نمی تواند نسبت مناسبی برای برپاسازی یک نظریه جهان شمول باشد. میان ۱۲۱ کشور باقی مانده که فاقد میانگین های IQ بوده اند، از میانگین های همسایگان یاحتی کشورهای دوردست استفاده شده است. چنانکه برای دستیابی به IQ السالوادور از جمع و سپس تقسیم میانگین های بهره هوشی همسایه اش گواتمالا و کشور کلمبیا استفاده شده است. در حالی که میان کلمبیا و السالوادور، ۴ کشور نیکاراگوائه، هندوراس، کاستاریکا و پاناما فاصله انداخته اند. همچنین جهت دستیابی به میانگین IQ قرقیزها از جمع و سپس تقسیم میانگین بهره هوشی دو کشور غیر همسایه یعنی ایران و ترکیه استفاده شده است.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

این در حالی است که در درستی ضریب های هوشی ملی مورد استفاده که خود مبنایی برای محاسبه هوش ملی همسایگان قرار گرفته است، تردید وجود دارد. به عنوان نمونه میانگین نمره IQ ملی ایرانیان بر پایه یک مقاله منفرد، با تست های غیر نرمال که ۵۳ سال پیش توسط یکی از استادان دانشگاه شیراز با نمونه گیری از ۶۲۷ نفر به دست آمده، اعلام شده است. همچنین پاکستانی ها با بررسی ۱۰۵۷ نمونه در ایالت های مختلف این کشور، میانگین نرخ بهره هوشی این کشور را ۲۵/ ۹۷ (WWW.ideague.com) برآورد کرده اند، نه نمره ی۸۱ مورد نظر لین.

شمار اندک پژوهش و یا اعتماد به پژوهش های غیر نرمال در این کتاب ها گسترده است. چنان که برای ۳۴ کشور، تنها یک پژوهش انجام شده است. همچنین برای دستیابی به IQ کشورهای مصر، کلمبیا و گینه استوایی، تنها گروه معدودی کودکان ۳ تا ۱۶ ساله نمونه بوده اند. می توان گفت، داده های بهره هوشی این کتاب ها به جز در مورد کشورهای پیشرفته، کهنه، ناقص و غیر علمی هستند. اما نقطه ضعف بـنیادی این کتاب ها که مبنای نظریه هوش ـ ثروت قرار گرفته اند، از دیدگاه جغرافیایی آشکارا بر کل این نظریه سایه می اندازد. شکل شماره ی(۱)نمودار میانگین IQ ایران و همسایگان را نشان می دهد.

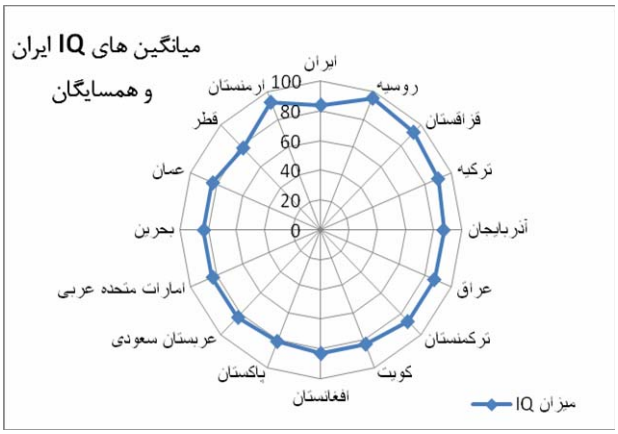

قطر	۷۸
ارمنستان	۹۳
پاکستان	۸۱
عربستان سعودی	۸۳
امارات متحده عربی	۸۳
بحرین	۸۳
عمان	۸۳

شکل شماره ی (۱) نمودار میانگین IQ ایران و همسایگان

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

میانگین های IQ همسایگان: همگنی یا نا همگنی

داده های بهره هوشی ملت ها در این کتاب ها هم فرضند و هم نتیجه؛ زیرا از سویی IQ بیشتر کشورها با فرض همگن بودن بهره هوشی همسایگان، از کشور های پیرامون بدست آمده است. از سوی دیگر همین داده های فرضی، مبنایی برای نظریه همگنی و پیوند هوش و ثروت ملل شمرده شده اند، اما جالب است که حتی این داده ها همه جا صدق نمی کنند. به عبارت بهتـر میان بهره های هوشـی برخـی مـلت های همسایه، همگنی وجود ندارد. شکل شماره ی (۲) نمودار میانگین IQ کشورهای هند وهمسایگانش را نشان می دهد.

هر چند این تجانس در برخی موارد مانند شبه قاره هند، یونان و همسایگان و نیز آلمان و همسایگانش صادق است، اما این همگنی از جمله میان روسیه، چین، ایران

کشور	میزان IQ
هند	۸۱
پاکستان	۸۱
مالدیو	۸۱
موریس	۸۱
سی شل	۸۱
سری لانکا	۸۱
بنگلادش	۸۱

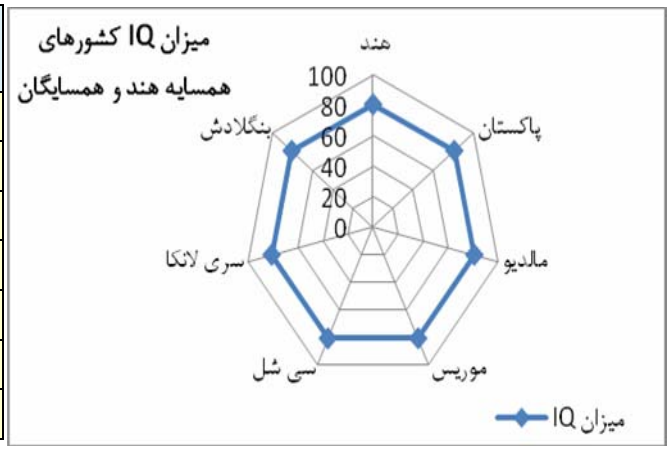

شکل شماره ی (۲) نمودار میانگین IQ کشورهای هند و همسایگان

، موریتانی، سنگاپور و استرالیا و بیشتر همسایگانشان نیست. این در حالی است که فرض پیوستگی میان بهره های هوش ملت های همسایه به عنوان یکی از پایه های این نظریه، چنان بدیهی شمرده شده که مثلاً به دلیل آن که IQ قبرسی ها در دسترس

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

نبوده، از جمع و سپس تقسیم میانگین های IQ یونان و ترکیه استفاده شده است.
شکل شماره ی (۳) نمودار میانگین IQ یونان و همسایگانش را نشان می دهد.

کشور	میزان IQ
یونان	۹۲
کرواسی	۹۰
آلبانی	۹۰
قبرس	۹۱
ترکیه	۹۰
مقدونیه	۹۳

شکل شماره ی (۳) نمودار میانگین IQ یونان و همسایگان

کم هوشان ثروتمند و فقیران باهوش

لین همچنین پاسخی در خور چارچوب نظریه اش برای این پرسش کلیدی که دلیل ثروتمند بودن چندین کشور جهان، مانند کشورهای حوزه خلیج فارس، برخی واحد های سیاسی شمال آفریقا و گاه حتی نواحی درونی آفریقا با وجود میانگین های پائین ضریب هوشی در نظر گرفته شده برای آنها چیست؟ مهیا نمی سازد. هم چنین دلیل فقیرتر بودن برخی ملت های باهوش یا به نسبت باهوش، مانند کره شمالی (IQ=105) چین (۱۰۰) . مغولستان (۹۸) و ویتنام (۹۶) نسبت به ملت های به نسبت کم هوش و ثروتمندی مانند قطر، کویت، لسوتو و عمان، با تکیه بر همین چارچوب ارایه نمی شود.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

محیط اجتماعی و هوش عمومی

آشکار است که IQ در لحظه سنجش فردی ارثی است. سنجش های پر شمار در زمان های مختلف این نتیجه گیری را به اثبات رسانده است(Bouchhard,1997. Wood Worth, 1944). اما در مورد نقش آفرینی محیط اجتماعی بر پایداری و بالا و پائین رفتن میانگین های IQ ملی در دوره های میان مدت و دراز مدت، سخن مخالف و سنجیده ای به چشم نمی خورد.

تاثیر و نقش دراز مدت یا دوره ای سرشاخه های (Lynn and Vanhan, 2006) GDP، رهیافت ها و دستاورد های آموزش های ملی (Lynn, Meiseneberg , Mikk , Williams, 2007)، نرخ های متفاوت رشد اقتصادی (Weede & kampf,2002) ، نرخ نام نویسی در مقاطع تحصیلی ملی ، درصد نیروی کار کشاورزی در تمام بخش ها، شمار و درصد جمعیت روستایی به شهری، شاخص های سلامت کودکان (Barber , 2005) و گاه حتی میانگین های درجه حرارت و انعکاس آن بر پوست (templer & Arikomd ,2006) و سمت و سوی نظام ارزش های ملی (Meisen Berg, 2004)، در میانگین ضریب هوشی ملی، به اثبات رسیده است. از جمله طی مطالعه ای ویژه، تاثیر سه شاخص اکو اجتماعی[1] آموزش ، شهرنشینی و فنآوری اطلاعات، بر میانگین های ملی IQ تائید شده است (Gereenfeild, 1998).

از آن جا که فضای محیطی ، تبلوری از کارکرد هایGDP,QHC و GDIاست و این یکی نیز به نوبه خود زیر بنا و پایه ای برای انسان سازی می باشد، همگنی های منطقه ای از جمله در زمینه میانگین های IQ چه در میان جهان پیشرفته و چه در جهان واپس مانده، درک شدنی است. به عنوان نمونه، بر پایه داده های یونسکو، تا سال ۲۰۰۰، نرخ ثبت نام در مقطع تحصیلی راهنمایی در آمریکای شمالی و اروپای باختری ۱۰۰٪ ، در آسیای مرکزی ۹۰٪ ، در آسیای جنوب باختری ۵۱٪ و در آفریقای ساوان، تنها ۳۰٪ بوده است (UNESCO, 2006). همچنین نرخ شهرنشینی

[1] - eco -social

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون ، همواره در افریقا و بیشتر کشورهای آسیایی، پائین تر از دیگر قاره ها بود(UN, 2009) . تمایز میان قاره ها از نظر دسترسی به فنآوری ارتباطی و اطلاعاتی فاحش تر است. چنان که نرخ دارا بودن تلفن ثابت در سال ۲۰۰۰ برای قاره های آفریقا، آسیا و اروپای غربی، به ترتیب ۲/۵و۹/۴و۳۹/۸ درصد و شماره تلفن همراه برای سه قاره نیز ۶/۲، ۷و۳۹/۵ درصد و شمار کاربران اینترنت به ترتیب ۰/۶و۳/۱و۱۳/۹ درصد بود (ITU-D, 2000).

جغرافیا یا ژئوپلیتیک IQ

چنین فضای تقسیم شده جغرافیایی، در جهانی که ادعا می شود در حال تبدیل شدن به یک دهکده است، چگونه می بایست در خود مردمی با میانگین های بسیار متفاوت بهره هوشی جای دهد؟ بر خلاف دیدگاه لین و ون هانن، چرخه و ساز و کار ژئوپلیتیک توسعه، به دامنه این تفاوت ها می افزاید(و با روند کنونی مبتنی بر سیر تحول نابسامان و نامتوازن توسعه، امیدی نیز برای بر طرف شدن آن نمی رود). ژئوپلیتیکی که عملاً زمینه ساز گسترش شکاف میان فضاهای با هوش، میانه هوش و کم هـوش در جهان شده است. چنان که بر پایـه یک پژوهش گستـرده بـین المللی، میانگین ضریب هوشی در آغاز سده بیست و یک در کشورهای آفریقایی ۷۰/۸ و در اروپا ۹۷/۵ بود (Barber , 2005).

مهیا سازی دو یا چند شاخص و ارایه تفسیری از پراکنش جغرافیایی آنها، به معنای ساده سازی چرخه بسیار پیچیده ای است که منجر به پیدایش چشم انداز کنونی جغرافیای هوش-ثروت شده است. این تابلویی است که برای شناخت و تفسیرش، تبیین حال، گذشته و به ویژه کاوش در مورد بنیادهای رفتاری بازیگرانش، نیاز به تفسیری علمی و گریز ناپذیر خواهد بود. به عبارت روشن تر، نظم و سازمان یافتگی تابلوی کنونی هوش ـ ثروت در چشم انداز جهانی، ریشه در روند ها و فرآیندها، اندرکنش های اقتصادی، رقابت های قاهرانه دولت ها و گروه های انسانی و در مجموع بنیادهای ژئوپلیتیک توسعه دارد.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

ارایه تفسیرهای کوتاه ژئوپلیتیکی بر پایه داده های لین و ون هانن، تائیدی بر جهت گیری منطقی این شیوه تفکر و نگرش، در شناخت تابلوی هوش ـ ثروت و نیز استمرار روابط قطبی شده، در نظام گسیخته شده جهانی حتی در سده بیست و یک است.

کاهش شمار نخبگان: مهاجرت و نرخ اندک زایش

سه منطقه اروپای باختری ، آمریکای شمالی و خاور دور پیشرفته، با حدود ۸۵٪ تولید ناخالص و ۸۶٪ صادرات، در الگوی گسیخته و گسسته نظام جهانی، به مثابه شهرهای جهان عمل می کنند. بنابراین، کشش قشر کوچک نخبگان باهوش جهان وامانده به سوی آنها، طبیعی می نماید؛ به ویژه آن که در دیگر مناطق باقیمانده جهان، فضاها برای فعالیت ، رشد و شکوفایی این گروه اندک، تنگ و گاه ملال آور است. نتیجه این گسیختگی فضا، فرار یا به عبارتی محترمانه تر، مهاجرت نخبگان کشورهای در حال توسعه به سوی کشورهای پیشرفته است. چنین فرایندی دارای سه پیامد است که به تعمیق شکاف های موجود می انجامد:

- پیوسته بر موجودی هوشمندان و نخبگان کشورهای پیشرفته (مقصد) افزوده شده و خلأهای احتمالی کمبود مدیریت های استراتژیک آنها در تمام زمینه ها تامین می شود؛
- بانک ژنتیکی کشور های مقصد، همواره پس انداز قابل اطمینان و سرشاری برای تداوم نسل های پر هوش در اختیار خواهد داشت(چرخه زایش)؛
- ذخیره ی بانک ژنتیکی کشورهای مبدأ، پیوسته کاسته شده و چه بسا به کلی تهی شود.

اسکاتلند، بهترین شاهد تاریخی این چرخه است. در نیمه نخست سده بیست ، در میان سیل مهاجرین اسکاتلندی به انگلستان ، تنها ۱۷/۲ تحصیل کرده با بهره هوشی ۱۰۸/۱ وجود داشت؛ اما در روندی ۴۲ ساله، میانگین بهره هوشی اسکاتلند به دلیل مهاجرت نخبگان، در هر نسل نسبت به نسل پیشین، یک نمره کاسته شد. این پدیده، اسکاتلند را ازسال ۱۹۵۰ به کم هوشترین ملت اروپایی تبدیل نمود.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

اما به موازات تداوم چرخه نخبه کشی دولت های پیشرفته جهان، جریان بس بزرگتری زمینه کاهش مداوم و فزاینده شهروندان پرهوش را در کشورهای اخیر مهیا می سازد. در واقع شهروندان تحصیل کرده و باهوش، بیشترین دریافت کننده پیام این دولت ها برای کنترل نرخ رشد جمعیت هستند. چنان که خانواده های تحصیل کرده یا نخبگان مالی ـ اداری، اغلب خانواده های کوچک هسته ای را تشکیل می دهند. فرآیند نرخ زایش در شهروندان پر هوش که به طور متوسط ۲۰٪ جمعیت را در بر می گیرند، به معنای هر چه بیشتر تهی شدن زادآوری کنندگان بهره های ژنتیکی جهان رو به توسعه خواهد بود. در واقع چنان چه میزان زادآوری در گروه کم هوش جامعه ، تنها ۳۰ درصد از گروه پر هوش بیشتر باشد، آن گاه می توان انتظار داشت که میانگین بهره هوشی هر نسل ۱/۲ درصد، کمتر از نسل پیشتر باشد (یزدانی، ۸۸ به نقل از www.salmatira). این چرخه در واقع بزرگترین رویداد جاری نخبه کُشی در این کشورهاست.

ژئوپلیتیک نا برابری درونی کشورها

چندپارچگی و نبود ادغام از نظر میزان توسعه اقتصادی ـ اجتماعی، در سطح بخشی و ناحیه ای ، ویژگی محوری کشورهای در حال توسعه است. این ویژگی، چشم اندازی بسیار متفاوت از دیدگاه میزان توسعه یافتگی ناحیه ای به این کشورها داده است. این در حالی است که مشخصه ی اساسی کشورهای پیشرفته، میزان همگنی و یکپارچگی بالا در سطوح بخشی و ناحیه ای است. چنان چه میان پاریس ـ مارسی، لندن ـ بریستول، واشنگتن، نیویورک ـ کالیفرنیا و هامبورگ ـ فرانکفورت، از دیدگاه شاخص های کیفیت انسانی، تفاوت های چشمگیری دیده نمی شود. در حالی که میان تهران - ایلام ، اسلام آباد -کویته، قاهره- اسیوط، دمشق - حسکان ، پکن- لهاسا و حتی کابل - زرنج، تفاوت ها زمین تا آسمان است.

ناهمگنی ژرف و گسترده فضاهای درونی واحدهای سیاسی که شامل نابرابری در شاخص کیفیت انسانی ، درآمد سرانه، درآمد سرانه پایدار و تولید ناخالص و نیز نابرابری در بخش متوازن امکانات فرهنگی است، بیشتر هنگامی نمایانده می شود که

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

این کشورها دچار از هم گسیختگی درونی شوند. چنان چه دکتر لین استاد برجسته دانشگاه اولستر به جای سال ۲۰۰۲، کتابش را در سال ۱۹۹۰ می نوشت، به نتایج دیگری دست می یافت. زیرا ناچار بود میانگین واحدی برای بهره هوشی ۱۵ جمهوری های تازه مستقل شده اتحاد شوروی در نظر بگیرد.

بقایای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس از فروپاشی این امپراطوری در سال ۱۹۹۱ میلادی، آزمایشگاه ممتازی برای سنجش ژئوپلیتیک نابرابری در فضاهای درونی واحدهای سیاسی، آن هم از سوی مدعیان ایدئولوژی و نظامی بود که خود را پرچمدار برابری در ارائه فرصت ها می دانست. شکل و جدول شماره(۴) نمودار میانگین IQ فدراتیو روسیه و همسایگانش را نشان می دهد.

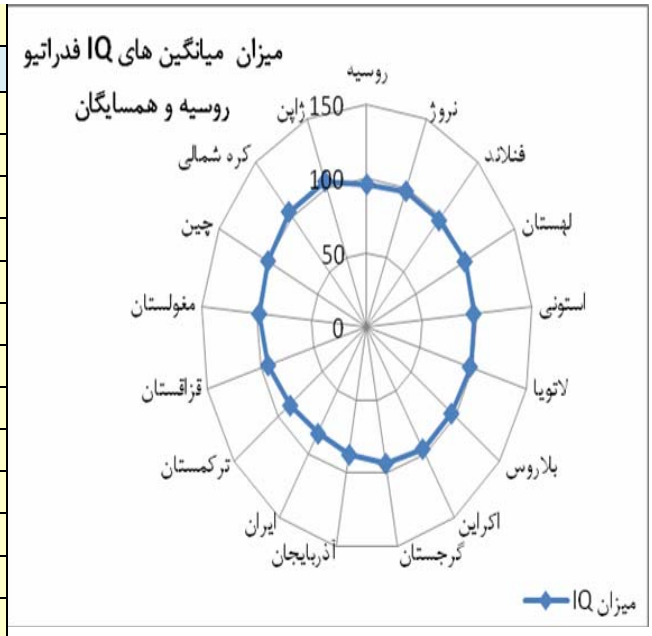

کشور	IQ
روسیه	96
نروژ	۹۸
فنلاند	۹۷
لهستان	۹۹
استونی	۹۷
لاتویا	۹۷
بلاروس	۹۶
اکراین	۹۶
گرجستان	۹۳
آذربایجان	۸۷
ایران	۸۴
ترکمستان	۸۷
قزاقستان	۹۳
مغولستان	۹۸
چین	۱۰۰
کره شمالی	۱۰۵
ژاپن	۱۰۵

شکل شماره(۴) نمودار میانگین IQ فدراتیو روسیه و همسایگان

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

همان گونه که در جدول شماره ی چهار مشاهده می شود، میان بهره هوشی روسیه کنونی با میانگین های بهره های هوشی استونی، لاتوی، لیتوانی، بلاروس، اکراین، گرجستان، ارمنستان، قزاقستان و مولداوی، همگنی بالایی وجود دارد. اما میان روسیه و در واقع پنج استان(جمهوری) پیشینش یعنی قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان، انحراف از استاندارد روشن تر از انکار است :۹ نمره فاصله. جالب آن است که قزاقستان با ۴ کشور دیگر آسیای مرکزی و آذربایجان با دو کشور دیگر قفقاز در نواحی جغرافیایی مشابهی قرار دارند. راز این تفاوت که امروزه در تمام چشم اندازها و فضاها از جمله میانگین های بهره های هوشی هویدا است، در پخش نابرابر فرصت ها، امکانات و تصمیمات راهبردی دولت نهفته است.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر خلاف دیدگاه های ایدئولوژیک اش، توسعه جمهوری های واقع در باختر اورال را به زیان آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، در کانون توجه قرار داده بود (افشردی، ص ۱۹۲). در این میان قزاقستان به خاطر اکثریت روس تبارش از نگاه برنامه های توسعه ای کرملین دور نمانده و زیر بناهای آموزشی، ارتباطی و فرهنگی در این ناحیه، پیاپی بهسازی می شدند. ارمنستان و گرجستان هم به دلیل پیوندهای فرهنگی – مذهبی و هم به خاطر نفوذ رهبران گرجی (از جمله استالین) و ارمنی در پولیت بورو، مورد عنایت بودند. اما آذربایجان و جمهوری های آسیای مرکزی، تقریباً فراموش شده بودند (آکینر، ۱۳۶۶، ص ۹۰-۷۴).

چنان چه کشورهایی مانند چین، هند، برزیل، پاکستان، آرژانتین و... به سرنوشت اتحاد شوروی دچار شوند، نابرابری در فضاهای ناحیه ای آنها حتی بیش از آن چه امروز در بقایای این ابر قدرت پیشین مشاهده می شود، نمایان خواهد شد. شکل و جدول شماره (۵) نمودار میانگین IQ چین و همسایگانش را نشان می دهد.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

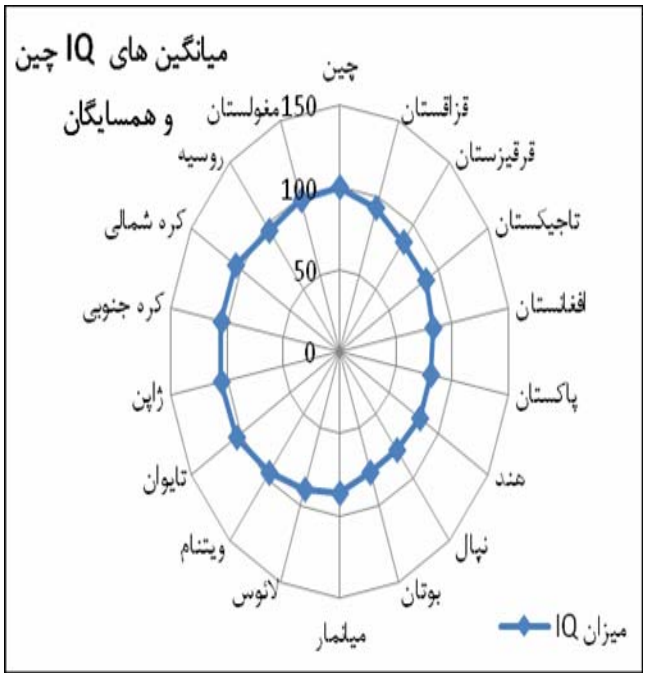

شکل شماره (۵) نمودار میانگین IQ چین و همسایگان

کشور	میزان IQ
چین	100
قزاقستان	93
قرقیزستان	87
تاجیکستان	87
افغانستان	83
پاکستان	81
هند	81
نپال	78
بوتان	78
میانمار	86
لائوس	89
ویتنام	96
تایوان	104
ژاپن	105
کره جنوبی	105
کره شمالی	105
روسیه	96
مغولستان	98

نتیجه گیری

اندیشه ی لین و ون هانن، مشوقی تئوریک برای رهبران و مدیران جهان رو به توسعه برای سرمایه گذاری فزاینده بر روی منابع انسانی به دست می دهد. هنگامی که رهایی از بن بست توسعه نیافتگی به هوش شهروندان گره می خورد و این یکی نیز به نوبه خود منوط به نوسازی فضاهای جغرافیایی و فضاهای محیطی می شود، استراتژی های توسعه سمت و سـویی انســان – پایه می یابند. بهسازی فضاها از طریق بهبود شاخص هایGDP, HDI, QHC و GDI، برای جلوگیری از فرار یا مهاجرت نخبگان

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

و حفظ گرایش میهنی آنان می باید با ارتقای سطح دمکراسی از طریق ایجاد فضای آزاد سیاسی توام شود.

اما پژوهش مذکور با ضعف های آشکار در داده های آماری همراه است. همچنین از فراهم آوردن پاسخ های مناسب برای پرسش های منطقی برخاسته از مطالعه و بررسی در چارچوب همین پژوهش ناتوان است. ناهمگنی آشکار و پر شمار میان ضریب های هوش ملی کشورهای همسایه یا دارای موقعیت جغرافیایی مشابه، به معنای رد فرضیه این پژوهش است. همچنین ناهمپوشی ابعاد تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه با میانگین های بهره هوش ملی در برخی کشورهای خاور میانه، قفقاز، آسیای مرکزی و حتی آسیای خاوری، با اتکاء به چارچوب های این پژوهش قابل تفسیر و توجیه نیست.

غفلت از چارچوب ها و شیوه تحلیل ژئوپلیتیک توسعه، از جمله روند و فرآیند سازمان یافتگی سرزمین ها، نقش بنیادی بازیگران بین المللی به ویژه سه جهان شهر اروپا، آمریکای شمالی و خاور دور پیشرفته، در دگرگونی فضاها و فرار از تبیین فرآیندهای گذشته، این پژوهش رابا چالش های سختی در حوزه روش شناسی مواجه کرده است.

منابع و مآخذ

۱- افشردی، محمد حسین؛ **ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**؛ تهران: دوره های عالی جنگ، ۱۳۸۱.

۲- آکینر، شیرین؛ **اقوام مسلمان اتحاد شوروی**، علی خزایی فر، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

Barnett, S. M., & Williams, W. (2004). ***National intelligence and the emperor's new clothes***. Contemporary psychology: APA Rreview of Books, 49, 389-396.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

Barber, N. (2005***) Educational and ecological correlates of IQ***: a cross-national investigation. Intelligence, 33, 273-284.

Bouchard, T. J., Jr. (1997). ***IQ similarity in twins reared apart***: Findings and responses to critics. In Robert J. Sternberg, & Elena L. Grigorenko (Eds.). Intelligence, heredity, and environment (pp. 126-160). New york, NY: Cambridge University press.

Geland A. G, (2008). ***The Geography of IQ***. Intelligence, 36, 495-501

Greenfield, P. M. (1998). ***The Cultural evolution of IQ. In Ulric Neisser (Ed.), The rising curve: Long-term gains in IQ and related measures*** (pp. 81-123). Washington, DC: American Psychological Association.

http***:// teatogether***. Blogsport .com/2008

http://WWW***. IQ league***. Com/ group/ Pakistan

http://WWW. Itu.int.itu-D/ic tey/ indicator

http://WWW.salamatiran.com/Nsite/fullstory/Id= 310788typ=3

Lynn, R. & Vanhanen, T. (2002***). IQ and the wealth of nations***. Westport, CT: Praeger.

Lynn, R. & Vanhanen, T. (2006***). IQ and global inequality***. Athens, GA: Washington Summit Publishers.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]

Lynn, R., Meisenberg, G., Mikk, J., & Williams, A. (2007). ***National IQs predict differences in scholastic achievement in 67 countries***. Journal of biosocial science, 39, 861 -874.

Meisenberg, G. (2004***). Talent, character, and the dimensions of national culture***. Mankind Quarterly, 45, 123 – 168.

Templer, D. I., & Arikawa, H. (2006). ***Temperature, skin color, per capita income, and IQ***: An international perspective. Intelligence, 34, 121-139.

UNESCO (2006). ***Education for all global monitoring report 2007. Paris, France***: United Nations Educational, Scientific and cultural organization.

United nations (2006). ***World urbanization prospects: The 2005 revision. New york, NY***: Population Division, Department of Economic and Social Affairs, United Nations.

Weede, E., Kampf, S. (2002). ***The impact of Intelligence and institutional improvements in economic growth***. Kyklos, 55, 361-380.

Woodworth, R. S. (1941). ***Heredity and environment: a critical survey of recently published material in twins and foster children***. Social science Research Council Bulletin, 95.

[Downloaded from jgs.khu.ac.ir on 2024-10-12]